



درسء حل

محمدصفر جبرئیلی^۱

حله در قرن پنجم توسط سیف الدوله منصور بن صدقه حمدانی (۴۱۵ق) تأسیس شد. علاقه و اعتقاد او به تشیع و حمایتش از علم و علما موجب شد تا حله در همان سال‌های نخستین، به صورت شهری فرهنگی و مرکزی برای شیعیان در آید؛^۲ به گونه‌ای که در بین قرن ششم تا نهم مهم‌ترین مرکز شیعی، حتی مقدم بر نجف و بغداد به شمار آید.^۳

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی



درايت عالمان شهر حله موجب شد تا در حمله مغول‌ها به جهان اسلام و از جمله بغداد و انقراض خلافت عباسی (۶۵۶ق) آسیب نینند؛ بلکه با دستگاہ خلافت نیز مرتبط شده و امنیت خود و اهالی‌ش را تضمین نمایند.^۴ علاوه بر این، با وزیر عالم و اندیشمند شیعی مذهب دستگاہ مغولان یعنی خواجه نصیر نیز ارتباط برقرار کرد؛ به گونه‌ای که او برای استفاده از عالمان و استادان، به آن شهر سفر کرد.^۵ ناامن شدن بغداد در پی ضعف و افول و تزلزل و سپس سقوط خلافت عباسی، مهاجرت طالبان علم به حله را به دنبال داشت؛ به گونه‌ای که کارهای آغاز شده توسط ابن ادریس (۵۹۸ق) به دست محقق حلی (۶۷۶ق) تکمیل شده و با خدمات و فعالیت‌های علامه حلی (۷۲۶ق) به اوج و شکوفایی رسید. اما در زمان ابن فهد حلی (۸۴۱ق) به دلایل متعددی کم‌رنگ و سپس تعطیل شده و به کربلا و نجف انتقال یافت.

الف. ویژگی‌های مدرسه حله

۱. احیای تفکر اجتهادی

مدرسه حله آغازگر دورهٔ تجدید حیات فقهی است.^۶ آن‌گاه که تحت عوامل مختلف، اجتهاد در فقه شیعه دچار رکود و افول شده بود^۷ و فقیهان به جای اجتهاد بیشتر، تحت تأثیر آرای شیخ طوسی (۴۶۰ق) بودند و به تبیین فتاوی او می‌پرداختند، ابن ادریس حلی فقیه عالی‌رتبهٔ این مدرسه، با انتقادهای گاه تند و تیزش از شیخ طوسی^۸ و نکوهش عالمان و فقیهان آن دوره در تقلید از فتاوی او^۹ و طرح دیدگاه‌های اجتهادی خود، با استناد به دلایل و

نامن شدن بغداد در پی ضعف و افول و تزلزل و سپس سقوط خلافت عباسی، مهاجرت طالبان علم به حله را به دنبال داشت؛ به گونه‌ای که کارهای آغاز شده توسط ابن ادریس (۵۹۸ق) به دست محقق حلی (۶۷۶ق) تکمیل شده و با خدمات و فعالیت‌های علامه حلی (۷۲۶ق) به اوج و شکوفایی رسید.

مدرسه حله آغازگر دورهٔ تجدید حیات فقهی است. آن‌گاه که تحت عوامل مختلف، اجتهاد در فقه شیعه دچار رکود و افول شده بود و فقیهان به جای اجتهاد بیشتر، به تقلید از آرای شیخ طوسی (۴۶۰ق) و تبیین فتاوی او می‌پرداختند.



براهین،^{۱۰} به تألیف یک دوره فقه همت گماشت.^{۱۱} این اقدام مبارک توسط فقهای بعدی، از جمله محقق حلی (۶۷۶ق) و علامه حلی (۷۲۶ق) به رشد و کمال بیشتری رسید. محقق حلی در «شرایع الاسلام» در کنار اجتهاد، به چینش و نظم بدیعی در مباحث فقهی پرداخت.^{۱۲} علامه حلی علاوه بر آن، به بسط و تفصیل و تتبع در مباحث و مسائل و تطبیق و تقارن با دیگر مذاهب و حتی آرای درون مذهبی پرداخت.^{۱۳}

۲. آزادی مذهبی

تزلزل در پایه‌های خلافت عباسی، وزارت ابن علقمی شیعی در زمان خلافت مستعصم عباسی (۶۵۶ - ۶۴۰ق) و سپس سقوط دستگاه خلافت توسط هلاکوی مغول، تب اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی و شافعی و حنفی را تقلیل داد. هرچند این فضا زمینه تلاش و کوشش عالمان مذاهب مختلف، به‌ویژه حنفیان و شافعیان را برای جلب و جذب ایلخانیان به خود مضاعف کرد،^{۱۴} اما همین منازعات فکری در دربار موجب دلزدگی حاکم مغول تازه مسلمان شده، یعنی «اولجاتیو» بود؛^{۱۵} لذا او برای فحص و بررسی حقیقت، جلسات مناظره‌ای با حضور عالمان مذاهب و از جمله مذهب شیعی تشکیل داد که در نهایت، دفاعیات و استدلال‌های قوی علامه حلی او را برای پذیرش تشیع آماده کرد.^{۱۶} آمد و شد عالمان سنی و شیعی مانند ابن فوطی حنبلی با علی بن عیسی اربلی (۶۹۲ق) و خاندان آل طاووس و عمادالدین محمد همدانی واعظ، از این‌گونه است.^{۱۷}

نمونه بارز دیگر، تعلیم و تعلم طلاب مذاهب مختلف، از عالمان دیگر مذاهب است؛ چنان‌که علی بن عیسی اربلی شیعی، مؤلف «کشف الغمه فی معرفة الائمه» نزد عالمان سنی علم آموخت و برخی عالمان سنی نزد علمای شیعی تلمذ کردند.^{۱۸} علامه حلی دروس علوم عقلی را نزد نجم‌الدین کاتبی قزوینی، شمس‌الدین محمد کیش، برهان‌الدین محمد نسفی واسطی، شاگرد شهاب‌الدین سهروردی فرا گرفته است.^{۱۹}

۳. اعتدال و میانه‌روی

از ویژگی‌های تفکر دینی، به‌ویژه تفکر عالمان شیعی در این مدرسه و این دوره، اعتدال و میانه‌روی عالمان و حاکمان شیعی است، که البته این امر، معلول عوامل مختلفی از جمله حشر و نشر عالمان شیعه و سنی با هم است.^{۲۰} اشتغال عالمان شیعی به امور فرهنگی در حکومت



ایلخانیان،^{۲۱} ضرورت تعامل مناسب با عالمان و پیروان مذهب سنی به ویژه حنفیان و شافعیان است:

علامه حلی با پرهیز از عناد و لجاجت و جدل و دوری از تعصب در مباحث و مناظرات خود با عالمان سنی، در توقیر و تعظیم صحابه «رضوان الله علیهم» مبالغت فرمودی و اگر کسی در حق صحابه کلمه‌ای بد بگفتی، منع تمام فرمودی و رنجش کردی ... و کلماتی را که شیعیان متعصب گویند، به غایت منکر بودی و منع کردی.^{۲۲}

تأثیر این گونه سلوک و تعامل با اهل تسنن، موجب تفاهم میان پیروان دو مذهب شیعی و سنی شد؛ به گونه‌ای که جمع بین نام دوازده امام اهل بیت (علیهم‌السلام) و خلفای اهل سنت در کتبی‌ها، کتاب‌ها و اشعار شعرا امری معمول و متعارف شد و تکریم و تجلیل از ائمه اهل بیت و ذکر تاریخ و سرگذشت آنان در کتب علمی و دیوان شعرا امری ممدوح و پسندیده و مایه فخر و مباهات نویسنده و گوینده بود؛ به گونه‌ای که برای این افراد، از واژه «تسنن دوازده امامی» استفاده می‌شد.^{۲۳}

پس از انقراض عباسیان، مغولان غیر مسلمان بر کشور اسلامی حکومت می‌کردند. آنها نیز تحت تأثیر جاذبه‌های اسلام، از دین نیاکان خود عدول کرده و اسلام آورده و برخی مذهب شیعی اختیاری کردند. در این هنگام عالمان مذاهب فقهی و اصولی اسلام در تلاش برای جذب خلیفه و دستگاه خلافت و رسمیت یافتن مذهب خود بودند.

اهمیت این نکته در این امر نهفته است که در آن دوره، پس از انقراض عباسیان، مغولان غیر مسلمان بر کشور اسلامی حکومت می‌کردند. آنها نیز تحت تأثیر جاذبه‌های اسلام، از دین نیاکان خود عدول کرده و اسلام آورده و برخی مذهب شیعی اختیاری کردند. در این هنگام عالمان مذاهب فقهی و اصولی اسلام در تلاش برای جذب خلیفه و دستگاه خلافت و رسمیت یافتن مذهب خود بودند. عالمان شیعی، از جمله خواجه نصیر، علامه و فرزندش فخرالمحققین نیز با ارائه نمادی اعتدالی از تشیع، به پیشرفت و ثبات این مذهب کمک شایانی نمودند.



۴. جامعیت در مباحث

وجود شخصیت‌های متعدد با رشته‌های گوناگون فقهی، اصولی، حدیثی، عرفانی و کلامی موجب جامعیت علمی این مدرسه شده است. ابن ادریس با کتاب تأثیر گذار «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی»، محقق حلی با اثر بدیع و ماندگار «شرایع الاسلام» علامه حلی با آثار گوناگون فقهی، از جمله «تذکره الفقهاء» و «مختلف الشیعه»، «قواعد الاحکام»، و کتاب‌های اصول فقه مانند «مبادی الاصول» علامه حلی و «معارج الاصول» محقق حلی، کتاب‌های کلامی مانند «المسلک فی اصول الدین»، «کشف المراد»، «باب حادی عشر»، «نهج المسترشدين» و «نهج الحق» و «کشف الصدق» و «الالفین» علامه حلی، «کشف الغمه» اربلی و کتب دعا و مناجات مانند «اقبال الاعمال»، «فلاح السائل» سید رضی الدین علی ابن طاووس میراث حله تلقی می‌شود.

ب. روش و رویکرد

وجود عالمان نص‌گرا و مخالف با علم کلام و در رأس آنان سید رضی الدین علی بن طاووس^{۲۴} در کنار تربیت عالمان نامداری چون ابن میثم بحرانی (۶۷۹ ق) و علامه حلی در مدرسه خواجه نصیر طوسی (۶۷۲ ق) موجب شد تا هر دو رویکرد نص‌گرایی و عقل‌گرایی در این مدرسه رواج یابد. هرچند گروه دوم توانستند بر روش نص‌گرایان غالب آمده و حتی روش عقل‌گرایی را به سمت و سوی فلسفی ببرند که نمونه‌هایی از آن را می‌توان در آثار ابن میثم بحرانی دید.^{۲۵} البته خواجه نصیر با استفاده از اصطلاحات و قواعد فلسفی و استناد به براهین عقلی حرف در کتاب «تجريد الاعتقاد» آن را به اوج و کمال رساند و علامه حلی نیز با «کشف المراد فی شرح تجريد الاعتقاد» به تحکیم و تثبیت آن کمک شایانی نمود.^{۲۶}

ج. ادوار و مراحل

مطالعه آثار موجود مدرسه، نشان دهنده سه مرحله و دوره برای این مدرسه است:

۱. مرحله آغازین: همان عقل‌گرایی مدرسه بغداد، به‌ویژه عقل‌گرایی سید مرتضی و شیخ طوسی است، توسط ابن ادریس آغاز شده و با تدریس دو ساله سدید الدین حمّصی در مباحث کلام و اصول فقه تحکیم و تقویت شده است.
۲. دوران اوج و کمال: توسط خواجه نصیر و البته به همت علامه حلی و ابن میثم بحرانی با

نگارش آثار متعدد و فراوان در مباحث کلامی و به ویژه «تجرید الاعتقاد» و شرح آن «کشف المراد» علم کلام نه فقط در این مدرسه، بلکه در کل تفکر شیعی به اوج خود رسید.
 ۳. دوران افول: با درگذشت علامه حلی و عهده‌دار شدن زعامت توسط فخر المحققین (۷۷۸ق) مباحث کلامی کم‌رنگ شد و سپس در پی عوامل دیگر، کل مدرسه حله به افول گرایید و زمیه انتقال آن به مراکز علمی دیگر فراهم شد.

د. شخصیت‌ها

هرچند هنگام بحث از تفکر کلامی مدرسه حله، نام علامه حلی تداعی می‌کند، اما نباید از نقش مستقیم دیگر دانشمندان این مدرسه در عرصه مباحث فکری و کلامی و ایجاد ویژگی‌ها و امتیازات قابل توجه آن غفلت ورزید. قطعاً ابن ادریس علی‌رغم جنبه فقهی‌اش یا ابن طاووس (۶۶۵ق) که با کلام و متکلمان میانه‌ای ندارد^{۲۷} و محقق حلی که نقش آفرینی او در فقه موجب به حاشیه رفتن جایگاه کلامی او شده است^{۲۸} و همچنین دو متکلم مهاجر به حله، یعنی ابن میثم بحرانی که مقیم حله شد^{۲۹} و سدید الدین حمصی رازی که دو سال در آن جا به تدریس کلام و اعتقادات پرداخت،^{۳۰} در شکوفایی و رشد مدرسه نقش آفرین بوده‌اند.

ابن ادریس حلی، محقق حلی، ابن طاووس، علی بن عیسی اربلی، ابن بطریق یحیی بن الحسن (۵۲۳ - ۶۰۰ق)، خواجه نصیر طوسی،^{۳۱} کمال الدین ابن میثم بحرانی،^{۳۲} علامه حلی و فخر المحققین (۷۷۱ق) از مهم‌ترین شخصیت‌های این مدرسه‌اند.

ه. خدمات و حسنات

این مدرسه به ویژه با عنایت به دو شخصیت محوری آن، یعنی خواجه نصیر طوسی و علامه حلی، خدمات و حسنات چشم‌گیری به تفکر شیعه ارائه کرده است.

۱. تأسیس کلام فلسفی

رویکرد فلسفی به مباحث کلامی به معنای استناد و استفاده از مبانی و مبادی فلسفی در اثبات، تبیین و دفاع از گزاره‌های دینی در این مدرسه آغاز شده است.^{۳۳} ابن میثم بحرانی به صورت محدود در تبیین برخی از مباحث عقیدتی، از قواعد و مبادی فلسفی استفاده کرده

است. او برای اولین بار در اثبات ضرورت امام از نظام احسن و غلبه خیر و یا خیر محض بودن وجود امام^{۳۴} و در ثواب و عقاب از «قاعده علیت» بهره برده است.^{۳۵}

اوج این رویکرد که به دست خواجه نصیر در مقصد اول و دوم «تجرید الاعتقاد» پایه‌ریزی شده^{۳۶} و در مقصد سوم تا ششم نیز عملی شده،^{۳۷} بعدها الگویی برای بسیاری از متکلمان شیعی و سنی قرار گرفته است.^{۳۸}

این رویکرد زمینه‌طرح مستقل مباحث کلامی خاصی با صبغه فلسفی و تبیین حکمت و چرایی و چگونگی آنها را نیز فراهم کرد؛ چنان‌که خواجه نصیر «رسالة الامامه» را درباره فلسفه امامت نوشت.^{۳۹}

۲. گسترش کلام تطبیقی

سقوط خلافت عباسی، تشکیل سلسله‌های جدید حکومتی، آزادی مذاهب اسلامی و تلاش پیروان مذاهب برای به کرسی نشاندن مذهب خود، به‌ویژه در عصر مغولان و به‌طور خاص سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) (۷۰۳-۷۱۶ ق)^{۴۰} و عوامل دیگر موجب شد تا متکلمان شیعی ضمن اعلان موضع عقیدتی و فکری تشیع، به نقد دیدگاه‌های رقیب نیز بپردازند. به همین سبب خواجه نصیر طوسی «قواعد العقائد» را در تطبیق و نقد کلام اسماعیلیه و علامه حلی «نهج الحق و کشف الصدق» را در تبیین دیدگاه امامیه و تطبیق و مقارنه آن با کلام اشعری و فقه مکتب خلفاء نگاشتند. این امر در فقه نیز البته به صورتی جدی به انجام رسید که نمونه آن «تذکره الفقهاء» علامه حلی است و برای اولین تطبیق و مقارنه میان آرای فقهای درون مذهبی (امامیه) نیز توسط همو با عنوان «مختلف الشیعة فی احکام الشریعة» به انجام رسید.

۳. ارائه نظم و چینش جدید

تا پیش از خواجه نصیر طوسی و نگارش کتاب «تجرید الاعتقاد»، علم کلام حتی در میان شیعیان نظم و ترتیب و چینش منطقی نداشت؛ مثلاً بحث «معاد» گاهی در دو جا (مباحث عقلی آن در عدل و مباحث نقلی آن بعد از نبوت و امامت) طرح می‌شده^{۴۱} و گاه همه مباحث در یک جا و ذیل بحث عدل^{۴۲} یا افعال الهی^{۴۳} آمده و گاهی بین نبوت و امامت طرح شده است.^{۴۴}

خواجه با چینش و تنظیم مباحث الهیات خاص، به ترتیب اثبات ذات و صفات، نبوت، امامت و معاد^{۴۵} در «تجرید الاعتقاد» به ارائه الگویی پرداخت که بعد از او بسیاری از متکلمان از آن پیروی کرده‌اند.^{۴۶} بدیهی است علامه حلی در «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد» و دیگر



کتاب‌های کلامی خود، با شرح و بسط مباحث با این نظم و چینش به ثبات و ماندگاری آن کمک کرد.

۴. گسترش تشیع در ایران

شیعیان عرب، (به‌ویژه عراق) چهار بار در رشد و گسترش تشیع ایرانیان نقش داشته‌اند: کوفه در قم؛ بغداد در ری و مازندران؛ حله در مناطق مرکزی ایران؛ جبل عامل در اصفهان.^{۴۷} در مورد سوم، نقش علامه حلی بسیار تأثیرگذار است. او با اقداماتی چون تربیت شاگردان در حله و مدرسه سیاره (حوزه علمیه سیار)^{۴۸}، تألیف آثار به‌ویژه انتشار و پخش نسخه‌هایی از آثار او توسط دانشمندان ایرانی در مناطق مختلف و اقامت در ایران در سال‌های ۷۰۹-۷۱۶ قمری بدین امر توفیق یافت. البته تشیع سلطان محمد خدابنده که متأثر از تلاش‌ها و فعالیت‌های ایشان بوده نیز در ترویج شیعه در ایران تأثیرگذار بوده است.^{۴۹} تدبیر و تلاش علامه حلی در کنار اقدامات سلطان محمد خدابنده، زمینه گسترش تشیع در مناطق مختلف ایران و حتی تشکیل حکومت‌های شیعی یا با گرایش شیعی در مناطقی از ایران^{۵۰} زمینه تشکیل و تأسیس حکومت شیعی صفویه را نیز فراهم آورد.^{۵۱}

۵. تحکیم و تقویت مباحث امامت

وضعیت و شرایط تاریخی و جغرافیایی مدرسه حله موجب شد تا عالمان این دیار درباره اندیشه امامت و امام‌شناسی کار آغاز شده به دست اصحاب و یاران ائمه در قرن دوم و سوم و استمرار یافته توسط متکلمان قرن چهارم تا ششم در مدرسه قم و بغداد و ری را به گونه‌ای دیگر تکمیل کرده و به تحکم و تقویت و اثبات

شیعیان عرب، به‌ویژه عراق چهار بار در رشد و گسترش تشیع ایرانیان نقش داشته‌اند: کوفه در قم؛ بغداد در ری و مازندران؛ حله در مناطق مرکزی ایران؛ جبل عامل در اصفهان. در مورد سوم، نقش علامه حلی بسیار تأثیرگذار است. او با اقداماتی چون تربیت شاگردان در حله و مدرسه سیار سلطنت، تألیف آثار به‌ویژه انتشار و پخش نسخه‌هایی از آثار او توسط دانشمندان ایرانی در مناطق مختلف و اقامت در ایران در سال‌های ۷۰۹-۷۱۶ قمری بدین امر توفیق یافت.

سقوط خلافت عباسی، تشکیل سلسله‌های جدید حکومتی، آزادی مذاهب اسلامی و تلاش پیروان مذاهب برای به‌کرسی نشاندن مذهب خود، به‌ویژه در عصر مغولان و به‌طور خاص سلطان محمد خدابنده (اولجایتو) (۷۰۳-۷۱۶ ق) خط احتمالی مذهب اسماعیلی با شیعی امامی و عوامل دیگر موجب شد تا متکلمان شیعی ضمن اعلان موضع عقیدتی و فکری تشیع، به‌تقدیدگاه‌های رقیب نیز بپردازند.

امامت خاصه و عامه به روش نقلی و عقلی و فلسفی همت گمارند و آثار مستقلی در فضایل و مناقب اهل بیت علیهم السلام به ویژه امام علی علیه السلام بنگارند.

«عمدة عیون الاخبار» و «خصائص الوحي المبين في مناقب امير المؤمنين علیه السلام»، از تألیفات ابن بطریق (۶۰۰ ق)؛ «الیقین باختصاص مولانا علی علیه السلام یا ميرة المؤمنین» «بناء المقالة الفاطمية في نقد الرسالة العثمانية»، سید احمد بن طاووس (۶۷۷ ق)؛ «كشف اليقين في فضائل امير المؤمنين علیه السلام»، علامه حلی (۷۲۶ ق)؛ «كشف الغمہ فی معرفة الأئمة»، علی بن عیسی اربلی (۶۹۲ ق)؛ و در مسائل مربوطه آثاری چون «الحجة علی الذاهب الی تکفیر ابي طالب»، سید فخار موسوی حلی (۶۰۳ ق)؛ «فرحة العزى فی تبیین قبر امير المؤمنين علیه السلام»، احمد بن طاووس و در مصائب اهل بیت به ویژه مصیبت کربلا اثارى مانند «الملهوف علی قتلی الطفوف»، علی بن طاووس؛ «مثیر الاحزان»، ابن نما الحلّی (۶۸۰ ق)؛ «عین العبرة فی غبن العترة»، احمد بن طاووس را می توان نام برد. و البته مهمتر از همه در اثبات امامت عامه و خاصه، بخش امامت «تجرید الاعتقاد» و رساله «الامامة» خواجه نصیر طوسی، «النجاة فی القيامة فی تحقیق امر الامامة»، ابن میثم بحرانی؛ «الالفین الفارق بین الصدق و المین فی امامة امير المؤمنين»، علامه حلی قابل ذکر و شمارند.

علیرغم گسترش مباحث فقهی و اصولی و تعدد آثار و تألیفات در عرصه های مختلف، از جمله کلام و عقاید، مهم ترین کاستی این مدرسه افول و کند شدن مباحث کلامی و اکتفا به شرح و تلخیص آثار گذشته و در پی آن، فقدان نوآوری است.^{۵۲}

وضعیت و شرایط تاریخی و جغرافیایی مدرسه حله موجب شد تا عالمان این دیار درباره اندیشه امامت و امام شناسی کار آغاز شده به دست صحابه ائمه در قرن دوم و سوم و استمرار یافته توسط متکلمان قرن چهارم تا ششم در مدرسه قم و بغداد و ری را به گونه ای دیگر تکمیل کرده و به تحکم و تقویت و اثبات امامت خاصه و عامه به روش نقلی و عقلی و فلسفی همت گمارند.

پی نوشت‌ها:

۱. استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲. حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۳۲۷-۳۲۸. من المعروف أنها نشأت منذ البداية لتكون نقطة تجمع الشيعة وقد بناها صدقة بن منصور لتكون عاصمةً لدولتية الشيعية.
۳. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران / ۷۲۱؛ محمد مهدی الآصفی، حیاة المحقق الحلی، مقدمة كتاب النهاية و نکتها، ج ۱، ص ۱۰۷-۱۱۰.
۴. قضیه رفتن عالمان شهر و از جمله پدر علامه حلّی نزد هولاکو خان مغول و استناد به سخن امام علی (علیه السلام) درباره آن شهر و جلب نظر خلیفه مغولی را ببینید در علامه حلّی، کشف الیقین، ص ۸۰، ۸۲.
۵. او در سال ۶۵۶ ق به آنجا رفته و در درس محقق حلّی حضور یافته است. (ر.ک: محمد مهدی الآصفی، مقدمة النهاية و نکتها، ج ۱، ص ۱۰۹، ۱۲۸-۱۲۹) و از دو عالم آن شهر یعنی ابن میثم بحرانی (۶۷۹ ق) و علامه حلّی (۷۲۶ ق) - علوم نقلی و شرعی را فرا گرفته است.
۶. ر.ک: ابوالقاسم گرجی، تاریخ فقه و فقها، ص ۲۲۷، ۲۲۹.
۷. ر.ک: ابن ادریس حلّی، السرائر، ج ۱، ص ۳۴. انی لمارأیت زهد اهل هذا العصر فی علم الشریعة المحدثیه و الأحکام الاسلامیه و تتافلهم عن طلبها ...
۸. السرائر، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۴ (... فصار التعلیل لازماً للشیخ ابی جعفر کاطوق فی حلق الحمام، فهذا الشیخ المخالف فی الفتیانی هذه المسألة فی بعض اقواله محج جوج بقوله هذا الذی او سخناه علی ماتری ...
۹. همان، ص ۴۶ (... فطلاب الفقه کثیر و محصوله قلیل.
۱۰. همان، ص ۴۴. و لا اقلد الاً الدلیل الواضع و البرهان اللانع.
۱۱. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی در سه جلد از طهارت تادیات.
۱۲. ر.ک: حبیب الله عظیمی، تاریخ فقه و فقها، ص ۲۰۸-۲۰۸؛ محمد مهدی الآصفی، مقدمة النهاية و نکتها، ج ۱، ص ۱۱۸-۱۱۹.
۱۳. ر.ک: مختلف الشیعه، مؤسسة النشر الاسلامی، ج ۱، ص ۱۷۴ (... و هذا الكتاب لم یبقنا الیه ممّن تقدمنا من العلماء ...).
۱۴. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۶۹۰-۶۹۱، ۶۹۵.
۱۵. ابوالقاسم عبدالله بن محمد القاشانی، به کوشش مهین همبلی، ص ۹۸. به نقل از همان ۶۹۵. اولجایتو گفت: این چه کاری بوده که ما کردیم و پاساق و ییسون چنگیزخان بگذاشتیم و به دین کهنه عرب در آمدیم که به هفتادواند قسم موسوم است و اختیار همه این دو مذهب (حنفی و شافعی) به این فسیحت و رسوایی که در یکی با دختر نکاح و در دیگر با مادر و خواهر زنا جایز است. سیر تغییر دین او به مسیحیت و سپس اسلام و اختیار مذهب حنفی سپس شافعی و بعد تشیع را ببینید. رساله فواید الجاتیو در تاریخ تشیع در ایران، ص ۷۱۰-۷۱۷؛ زانینه اشمیتکه، اندیشه‌های کلامی علامه حلّی / ۳۴-۳۵.
۱۶. دیدگاه‌های مختلف درباره نقش علامه در تشیع اولجایتورا ببینید، همان، ص ۳۴-۳۸؛ رسول جعفریان، ص ۶۹۴-۷۰۵.



۱۷. ابن فوطی، مجمع الآداب، ج ۱، ص ۲۶، ۴۴؛ ج ۲، ص ۹۰، ۱۸۹، ۲۰۹، ۲۱۵، ۴۵۵.
۱۸. تاریخ تشیع در ایران، ص ۶۹۰.
۱۹. ر.ک: اندیشه‌های کلامی علامه حلی، ص ۲۸، ۳۲ و ۳۳.
۲۰. ر.ک: تاریخ تشیع در ایران، ص ۶۹۰، ۶۹۱؛ ابن فوطی، مجمع الآداب، ج ۲، ص ۱۵۷، ۱۵۴.
۲۱. علی بن عیسی اربلی (۶۹۲ ق) مؤلف کشف الغمه فی معرفة الائمه در دیوان الإنشاء حکومت اشتغال داشته است. ر.ک: همان، ص ۶۸۶، ۶۸۹.
۲۲. همان، ص ۶۹۹. به نقل از حافظ ابرو.
۲۳. ر.ک: همان، ص ۷۳۶ - ۷۳۷؛ همو، تاریخ ایران اسلامی، ج ۳، ص ۲۵۷ - ۲۵۸.
۲۴. برای آگاهی از دیدگاه‌های او در نقد و رد علم کلام و متکلمان ر.ک: کشف المحجبة لثمره المهجه، فصل‌های ۲۷ - ۲۸ و ۳۷ - ۳۸.
۲۵. ر.ک: قواعد المرام، ص ۱۶۴؛ در اثبات معاد جسمانی و النجاة فی الامامة، ۴۵ اثبات عقلانی امامت.
۲۶. ر.ک: محمد صفر جبرئیلی، سیر تطور کلام شیعه، دفتر دوم / ۲۷۳ - ۲۹۰.
۲۷. ر.ک: کشف المحجبة لثمره المهجه، فصل‌های ۲۷، ۲۸ و ۳۰.
۲۸. کتاب فقهی او «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام» و دو کتاب کلامی او عبارتند از: المسلك فی اصول الدین و رساله الماتعیه.
۲۹. ر.ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۱۷؛ طبقات المتکلمین، ج ۲، ص ۴۷، ۴۱۹.
۳۰. ر.ک: المتقذ من التقليد، ج ۱، ص ۱۷ - ۱۸.
۳۱. نگارنده به زادگاه و محل تحصیل و رشد خواجه نصیر توجه دارد، اما چون دو استادش علامه حلی و ابن میثم بحرانی که هر دو نیز در علوم عقلی شاگرد و متأثر از او بوده و حتی علامه شارح و مفسر آراء کلامی او در مدرسه حله به سر می‌برده‌اند و خواجه نیز خود بدانجا علاقه داشته و از طرف دیگر مدرسه کلامی آن دوران منحصر به حله بوده است، خواجه نصیر نیز در شمار شخصیت‌های این مدرسه آمده است.
۳۲. او در بحرین در غربت و انزوا به سر می‌برد. عالمان عراق - حله - با ارسال نامه و ابلاغ پیام او را به حضور در مجامع علمی و به طور خاص حله دعوتش کردند او نیز در پی زیارت عتبات عالیات به حله آمده و در آنجا مقیم شده به تدریس و تحقیق پرداخت. ر.ک: روضات الجنات، ج ۷، ص ۲۱۷؛ طبقات المتکلمین، ج ۲، ص ۴۱۸ - ۴۱۹؛ الصله بین التصوف و التشیع، ج ۲، ص ۹۶.
۳۳. برای تعریف کلام فلسفی، ملاک و معیار و ویژگی آن ر.ک: جبرئیلی، سیر تطور کلام شیعه / ۲۷۹ - ۲۸۹.
۳۴. ابن میثم بحرانی، النجاة فی القيامة فی تحقیق امر الامامة، ص ۴۵. وجوب نصب الامام عقلاً. لآن الامامة خیر او الخیر فیه غالب و ایما کان فهی تفید المطلوب.
۳۵. همان، قواعد المرام فی علم الکلام، ص ۱۶۴. ان بقاء العلة التامة يستلزم بقاء المعلول و قد کان الایمان قبل المعصية عله تامة لاستحقاق الثواب و هو بعینه باق بعدها فوجب بقاء معلوله بعدها.
۳۶. المقصد الاول: فی الامور العامة (فی الوجود و العدم. الماهية و لواحقها، فی العلة و المعلول) المقصد الثاني: فی الجواهر و الاعراض (فی الجواهر، فی الاجسام، فی الجواهر المجردة، فی الاعراض).

۳۷. المقصد الثالث: فی اثبات الصانع و صفاته و آثاره (فی وجوده تعالی، فی صفاته تعالی، فی افعاله تعالی) المقصد الرابع: فی النبوة، المقصد الخامس «فی الامامة، المقصد السادس» فی المعاد و الوعد و الوعيد.
۳۸. نگاهی به آثار کلامی بعد از خواجه از جمله بیاضی در الصراط المستقیم، لاهیجی در گوهر مراد، میرزا حسن لاهیجی در شمع الیقین، ملا محمد مهدی نراقی در انیس الموحدین، خواجهگی شیرازی در النظامیه و اکثر معاصران در تألیفات کلامی خود بیانگر این نکته است.
۳۹. ر.ک: رساله الامامة به ضمیمه تلخیص المحصل، ص ۴۲۳ - ۴۳۳.
۴۰. همان، ۶۹۵، ۶۹۶، ۷۱۲ - ۷۱۳.
۴۱. ر.ک: سید مرتضی الذخیره، ۲۷۶ - ۳۲۱ و ۵۰۴ - ۵۵۲. ابو اسحاق ابراهیم بن نوبخت، الباقوت، ۶۳ - ۶۵ و ۷۱.
۴۲. ر.ک: همو، رسائل الشریف المرتضی، ج ۳، ص ۱۶-۱۸؛ شرح جمل العلم و العمل، ص ۱۳۱ - ۱۶۱.
۴۳. محقق حلی، المسلك فی علم الکلام، ص ۱۵۱ - ۱۵۲.
۴۴. حمصی رازی، المنقذ من التقلید، ج ۲، ص ۳-۲۰۸؛ ابن میثم بحرانی، قواعد المرام، ص ۱۳۸ - ۱۷۳. کتاب ۸ قاعده که هر کدام چند رکن دارد. القاعدة الاولى (فی المقدمات)، القاعدة الثالثة (فی احکام کلیة للمعلومات). القاعدة الثالثة (فی حدوث العالم) القاعدة الرابعة (فی حدوث العالم) القاعدة الرابعة (فی اثبات العلم بالصانع و صفاته)، القاعدة الخامسة (فی الافعال و اقسامها و احکامها) (القاعدة السادسة النبوات)، القاعدة السابعة (فی المعاد) القاعدة الثامنة (فی الامامة)
۴۵. البته اصل این چینش بدون طرح در کتب و آثار کلامی در برخی از آثار شیخ مفید و شیخ طوسی به چشم می خورد. الایمان مرکب علی خمسة ارکان ... التوحید، العدل، النبوة، الامامة و المعاد. ر.ک: مفید، المقنعه. مضافات، ج ۱۴، ص ۲۹ - ۳۳؛ شیخ طوسی، الرسائل العشر، رساله فی الاعتقادات، ص ۱۰۳ - ۱۰۷؛ مسائل کلامیه، ص ۹۳ - ۹۹.
۴۶. به عنوان نمونه فاضل مقداد (۸۲۸ق) در «اللوامع الالهیه» و «ارشاد الطالبین»، خواجهگی شیرازی (ق ۹) در «النظامیه فی مذهب الامامیه»، فیاض لاهیجی (۱۰۷۲ق) در «گوهر مراد» و «سرمایه ایمان». ملا مهدی نراقی در «انیس الموحدین»، میرزا رفیعا نائینی در «شجرة الهیه»، میرزا احمد آشتیانی در «سرمایه سعادت»، علامه شعرانی در رساله «الاعتقادات»، استاد سبحانی در «الاهیات» و ...
۴۷. رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۷۰۲.
۴۸. همان، ص ۷۲۳.
۴۹. همان، ص ۶۹۹، ۷۰۱، ۷۰۶ - ۷۰۷، ۷۱۶.
۵۰. همان.
۵۱. همان.
۵۲. سید جلال الدین آشتیانی، شریعه شهود، ص ۱۵۳.